



ضرورت و مشکلات بازگشت به متون قرآن و سنت

رضا برنجگر

و یک کشور پهناور اسلامی به وجود آمد که در آن صاحبان عقاید مختلف زندگی می کردند. عده ای از مسیحیان و زرتشتی ها و یهودیان مسلمان شدن دولی سولاتی داشتند. برخی نیز بر عقاید خود ماندند و اشکالاتی را مطرح می کردند. از این رو مناظراتی در شام و دیگر جاها انجام می شد و متکلمان معتزلی در صف مقدم مناظره قرار داشتند. غیرمسلمانان برای اثبات ادعاهای خود از فلسفه ای که از یونان ترجمه شده بود، به عنوان فلسفه قرون وسطی استفاده می کردند. از جوهر و عرض و... سخن به میان می آوردند و مسلمانان با این بحثها آشنا بودند و نمی توانستند پاسخ دهند. از این رو به یادگیری فلسفه پرداختند. کتابهایی را از اسکندریه آوردند و نهضت ترجمه در جهان اسلام شکل گرفت و مسلمانان بر آن شدند که با ابزار فلسفه از عقاید خود دفاع کنند و آنها را به اثبات رسانند.

این کار به خلط میان مقام ثبوت و اثبات انجامید. معارفی را که برای استفاده ابزاری آموخته بودند، عملاً در طول زمان وارد کلام شد، توجه به بحثهای برون دینی زیاد و درون دینی

شیوه استنباطی که در فقه مرسوم است، در دیگر عرصه ها (فلسفه، کلام عقلی و نقلی، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی و اخلاق) به کار گرفته نشده است. و در این زمینه ها ما فاقد علوم مدون هستیم که مستند به شیوه اجتهادی (اصولی) باشد. این کار یک عزم کلی را می طلبد.

در صدر اسلام مردم همه مشکلات خود را با رجوع به قرآن و پیامبر حل می کردند. راه درست این بود که پس از پیامبر (ص) به اهل بیت مراجعه کنند تا معارفی و علوم که از سوی خدا برای هدایت انسانها آمده است، بیان گردد. لیکن این اتفاق رخ نداد و اهل بیت از مرکزیت جهان اسلام در بعد سیاسی و معارفی کنار گذاشته شدند.

بعد از پیامبر از احادیث آن حضرت نیز استفاده نشد. ابوبکر به تحریک عمر کتابت حدیث را منع کرد. همه احادیث را جمع کردند و آتش زدند، با این توجیه که قرآن محفوظ بماند. این منع تا ۱۰۰ سال بعد یعنی تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.

پدیده دیگر در فرهنگ اسلامی، گسترش جغرافیایی اسلام بود. در زمان عمر امپراطور روم شرقی و ایران فتح شد

کم گشت و معارفی که در خود دین، پس از پذیرش خدا و رسول برای هدایت انسانها آمده است، مورد غفلت قرار گرفت. ما فلسفه اسلامی (به معنای اعم) که متأثر از اسلام است، داریم اما فلسفه اسلامی به معنای اخص نداریم. فلسفه‌ای که از قرآن و حدیث به طور اجتهادی استنباط شده باشد و برهانی شود، موجود نیست.

غیر از فلسفه در سایر علوم و وضعمان بدتر است و مشکلاتی که اکنون در جامعه بروز کرده است، ناشی از عقب ماندگی مادر علوم مختلف است. زیرا علوم ابزار قدرتند. حاکمیت برای حکومت نیازمند اقتصاد، جامعه‌شناسی و ... است.

صدها سال حکومت دینی به معنای واقعی کلمه نبوده است. پیش از انقلاب کسانی مانند شهید صدر و شهید بهشتی این خلأ را حس کردند و معتقد بودند برای انقلاب تدوین علمی مانند اقتصاد اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و ... لازم

است. مدرسه حقانی با همین هدف تأسیس شد. ناگهان انقلاب به پیروزی رسید. در حالی که شرایط و ابزارهای کافی برای حکومت دینی فراهم نیامده بود.

هم اکنون علوم غربی از طریق ترجمه در دانشگاهها تدریس می‌شود و حکومت بر اساس آنها استوار است و از این رو انتظار حکومت اسلامی از این سیستم بیهوده می‌نماید. ابزار حکومت به گونه‌ای نیست که اسلام را حاکم سازد. سیستم مانند کارخانه شراب‌سازی است که انگور را چه سلمان فارسی و چه یک کافر در آن بریزد، محصول شراب است. سیستم به گونه‌ای ساخته نشده که محصول مناسب مانند سرکه تحویل دهد. آسیب از ناحیه دستگاه است.

کسانی پس از انقلاب به این آسیب پی بردند، دانشگاه امام صادق (ع) مؤسسه امام خمینی، دانشگاه مفید و ... در این راستا پدید آمد چون می‌دانستند با اقتصاد ربوی نمی‌توان حکومت اسلامی کرد. این گونه نهادها نتوانستند توفیق چندانی به دست آورند و شکست آنها بحث دیگری را می‌طلبد.

در سالهای اخیر در حوزه فلسفه و کلام و مباحث اعتقادی نهضت ترجمه دومی در حال شکل‌گیری است. کتابهای کلام جدید غرب به طور انبساطی ترجمه می‌شود، فلسفه‌های جدید غرب مانند فلسفه تحلیلی ترجمه می‌شود و کسانی که می‌خواهند از این تفرغ کنند، آنها را ترجمه می‌کنند. در ظاهر برهان اثبات وجود خداست و در باطن رد آن. طلبه‌ها چون می‌بینند با فلسفه تحلیلی به دین حمله می‌شود، به سوی آن می‌شتابند و در عمل توجه مضاعفی به بحثهای برون دینی می‌شود که نوعی خطر به حساب می‌آید. بسیاری از برنامه‌هایی که ارائه می‌شود مانند آشنایی با فرق و مذاهب، فلسفه دین (مسیحیت، یهودیت)، کلام جدید، برون دینی است.

آشنایی و آگاهی از فلسفه دین و ادیان ابراهیمی کاری به جاست و بدون آن نمی‌شود از دین دفاع کرد. لیکن سخن در این است که عالم دین نخست باید به متن دین رجوع کند، معارف دینی را فرا بگیرد و آنگاه با تکیه بر آنها در مقام جواب‌دهی برآید. از این روراه‌حل در بازگشت به دین است و این دو فایده دارد: یکی این است که ما معارف عمیق دینی را



می‌آموزیم که خود کمال است و دیگر اینکه در بحثهای برون دینی توانمندتر می‌شویم. به طور مطمئن می‌توانیم دریابیم که نظر دین چیست. در زمان امامان (ع) افراد از همین شیوه استفاده می‌کردند. هشام بن حکم ابتدا نظر امام صادق (ع) را فرامی‌گرفت و آنگاه با توجه به آن، در مقام مناظره برمی‌آمد. مطلب را برهانی می‌کرد و باز می‌گفت و سخن طرف مقابل را رد می‌کرد. امام صادق (ع) این شیوه را می‌ستود. کلام، علمی است که از عقاید دینی بحث می‌کند. دفاع از دین و رد بدعتها بخشی از علم کلام است نه حقیقت آن. در تعریف علم کلام شش مرحله است. بعضی از گزاره‌های دینی معارف عمیق دینی است که قابل تبیین عقلانی نیست. باید انسان ایمان بیاورد و آنها را بپذیرد. برای برخی از گزاره‌ها می‌توان برهان آورد و بعضی از گزاره‌ها را می‌توان توجیه عقلانی کرد و نشان داد که عقل‌ستیز نیست و امکان آن را می‌توان اثبات کرد. اجتماع نقیضین لازم نمی‌آید. بنابراین دو کار می‌توان انجام داد:

۱- کلام نقلی تدوین شود و مانند فقه به طور مستمر نقد و بررسی گردد و کامل شود.

۲- بر اساس گزاره‌های قابل اثبات، نظام فلسفی ایجاد شود که همان کلام عقلی یا فلسفه اسلامی به معنای اخص است. این کار باید به شیوه اجتهادی عمل شود وگرنه مانند دانشگاه مفید، باقر العلوم و ... می‌شود که عملاً تبدیل به دانشگاه معمولی شدند و در رشته‌های علوم انسانی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، ...) همان بحثهای غربی را می‌آموزانند و می‌گویند با این تفاوت که یک روایت در آغاز آن می‌گذارند که در اسلام هم بر این بحث تأکید شده است. این بخشی از کار است. در اول انقلاب که دانشگاهها تعطیل شد و سخن از انقلاب فرهنگی بود، این کار در حال شکل‌گیری بود ولی پس از باز شدن دانشگاه، هریک از دانشگاهیان و حوزویها به سوی نهاد خود رفتند و کار متوقف ماند.

مشکلات و موانع

مشکلاتی وجود دارد که مانع انجام کار است:

۱- حوزه علمیه قم غیر از علم فقه را به رسمیت نمی‌شناسد.

کار طلبه وقتی مشروع است و شهریه زمانی حلال دانسته می‌شود که طلبه فقه بخواند و در درس خارج فقه شرکت کند. کار کسانی که در روایات اعتقادی، جامعه‌شناسی فعالیت کنند، مشروع به حساب نمی‌آید.

هرچند مدرسه‌های تخصصی به تدریج شکل می‌گیرد، ولی تفکر رایج همین است و در نتیجه انگیزه برای کارهای علمی غیر فقهی به وجود نمی‌آید. با اینکه مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند.

۲- این کار بسیار مشکل است. مانند فقه و اصول نیست که همه چیز مشخص باشد و روایات دسته‌بندی شده و نظریه‌های فقها به راحتی در دسترس باشد.

در علوم انسانی و به ویژه کلام و فلسفه ما چیزی نداریم، نه کتاب روایی داریم و نه استادی که درس خارج این رشته را ارائه دهد. کتابهای کلامی موجود در راستای همان بحثهای دفاعی است، و از این رو این کار شروع از صفر را می‌طلبد و دشوار می‌نماید.

۳- فقدان اصول استنباط مباحث اعتقادی نیز از جمله مشکلات مهم است. هر علمی برای خودش منطق دارد. منطق فلسفه مشخص است. منطق فقه، اصول است که بسیار در آن کار شده است. اما در جامعه‌شناسی و ... ما منطق نداریم. اصول عملیه چندان به درد فلسفه نمی‌خورد و اصول زیادی مورد نیاز است که نداریم. و از این رو ابزار برای این کار وجود ندارد گرچه نباید ناامید گشت.

۴- در فقه که امر اعتباری است، مباحث مختلف چندان به هم ربط نمی‌یابند. زکات ربطی به شک در نماز ندارد و اگر ارتباطی باشد، روایات آن دسته‌بندی و مشخص است و علم اجمالی نسبت به بعضی از بحثهای مورد نیاز کفایت می‌کند. ولی در اعتقادات توصیف واقعیت است و مباحث به طور کامل به هم مربوطند. کسی نمی‌تواند در توحید متخصص باشد و از عدل خبر نداشته باشد. و از این گذشته روایات اعتقادی دسته‌بندی نشده است. بنابراین به فرض که تجزی در فقه جایز باشد، در کلام و اعتقادات جایز نیست.

- فشرده‌ای از سخنان حجت الاسلام پرنجکاز در جمع محققان دفتر تبلیغات اسلامی خراسان.